فرهیختگان

@farhikhtegandaily

WWW.FDN.IR

نگاهی متفاوت به چالش سرمایه‌داری در سینمای جهان

تقابل شکارچیان فقرا با ایده همبستگی فقرا

احسان زیورعالم

روزنامه‌نگار

در یونان باستان، در دولت-شهر اسپارت رسم بر آن بود که برای تمرین رزم‌آوری به شکار بخشی از جامعه هلوت بپردازند که از منظرشان دون و پست به‌حساب می‌آمدند؛ شکاری که به‌مثابه تمرین نظامی برای رسیدن به جنگاوری موردنیاز تلقی می‌شد. این اولین تجربه ثبت‌شده بشر در مقام شکارگر انسان است؛ موضوعی که درطول تاریخ با داستان و خیال آمیخته می‌شود و نتیجه آن، این روزها در قالب سینمایی خودنمایی می‌کند که ما با زیرژانر «شکار انسان» می‌شناسیم.

در یک سال گذشته، تعداد قابل توجهی فیلم با موضوع شکار انسان در هالیوود تولید شده و حتی ماجرا به سریال‌های اینترنتی نتفلیکس هم کشیده شده است. در ماه‌های اخیر فیلم «شکار» در سایت‌های آنلاین فیلم به موفقیت‌هایی دست یافته و مدام درباره ساختار و محتوایش سخن گفته می‌شود. اما مسأله‌ای که چندان بدان اشاره نمی‌شود، علیت ماجرای شکار انسان است. ریچارد کانل در ۱۹۲۴، داستان کوتاهی با عنوان «خطرناک‌ترین بازی» می‌نویسد که داستان تقابل دو نگاه در شکار است؛ رینسفورد که برای شکار جگوار به آمازون بارانی رفته، دربرابر زاروف روس که از شکار حیوانات زده شده و تصمیم به شکار انسان‌ها دارد. از دید زاروف، شکار انسان نوعی تقابل ثروت و قدرت دربرابر فقر و دون‌بودگی بشری است، اما این موضوع موردپسند رینسفورد نیست. حالا این تقابل به یک بازی شکار بدل می‌شود؛ جایی که رینسفورد درنهایت بازی را برده و در یک وضعیت استعاری، در رختخواب زاروف بیدار می‌شود.

داستان کوتاه کانل ۶ سال بعد توسط ارنست شودساک، خالق کینگ کونگ به فیلمی با همین نام تبدیل می‌شود. در زمانه‌ای که قرار بود روس‌ها بدترین آدم‌های روی زمین باشند، «خطرناک‌ترین بازی» تصویری ضدانسانی از کمونیست‌های آن‌سوی آب‌ها ارائه می‌داد، اما قرار نبود این بازی به جای باریک‌تری ختم شود؛ به‌جایی که در فیلم «شکار» با آن روبه‌رو می‌شویم و البته در فیلم «باکورائو» دگرگون‌شده تحویل‌مان داده می‌شود.

فیلم سینمایی شکار (The Hunt) محصول آمریکا و در ژانر اکشن، ترسناک است و به کارگردانی Craig Zobel در سال جاری میلادی (۲۰۲۰) ساخته شد. در «شکار» ۱۲ نفر – که خودش مصداق استعاره‌ای دارد– خودرا دهان‌بسته در میان جنگل می‌یابند. آنها بایافتن جعبه‌ای پر از سلاح درمی‌یابند که در یک بازی خطرناک وارد شده‌اند– کما اینکه فیلم اقتباسی از داستان ریچارد کانل به‌حساب می‌آید– و باید برای بقای خویش مبارزه کنند. در این بازی همه شکار می‌شوند، جز کریستال. کریستال با ۱۱ همراه قربانی خود یک تفاوت عمده دارد. او چیزی نیست که شکارچیان تصور می‌کردند. او انتخابی اشتباه بوده که حال می‌تواند با قربانی کردن شکارچیانش، نجات یابد. شکارچیان طعمه‌های خودرا از میان فعالان دست‌راستی انتخاب می‌کنند؛ کسانی که با نژادپرستی و حمل اسلحه میانه خوبی دارند و تأکید شدیدی بر نظام طبقاتی مبتنی بر رنگ پوست و ثروت دارند. درمقابل، شکارچیان شخصیت‌های فرهیخته‌ای به‌حساب می‌آیند که تصمیم می‌گیرند قربانیان خود را در موقعیت مدنظرشان– البته

برای نیروی متخاصم– قرار دهند. یک وضعیت کاملا دهشتناک متأثر از نظام راست‌گرای لیبرال، جایی که داشتن ثروت می‌تواند به شما هر قدرتی بدهد، تا جایی که می‌توانی برخلاف تصویر همیشگی خود اقدام کنی. ثروت به‌نوعی عامل توحش همان قشر روشنفکری می‌شود که می‌خواهد متوحشان نژادپرست را از سر راه بردارد. با این حال، «شکار» تلاش می‌کند تصویری منفی از جنبه جمع گرایی بشری نیز ارائه دهد. درنهایت این فرد است که موفق به نجات خود می‌شود. کریستال کسی را از مخمصه شکل گرفته آزاد نمی‌کند. او قهرمانی است که به‌واسطه داشتن قابلیت‌های رزمی– با تأکید بر صحنه مبارزه میان کریستال و آنتا که جنبه اسطوره‌ای هم دارد– جایگاه خدایی شکارچیانش را به‌دست می‌آورد. این تصویر عمومی از سینمای شکار انسان است؛ جایی که برنده آن کسی است که قابلیت‌های خدایی و اسطوره‌ای دارد. ضعیف باید نابود شود و این همان چیزی است که شکارچیان بدان می‌اندیشند.

در مقابل چنین وضعیتی، در همان سالی که «شکار» اذهان را به‌سمت خود می‌کشاند، دو کارگردان برزیلی «باکورائو» (Bacurau) را می‌سازند. برخلاف فیلم‌های سابق در نام فیلم نه اسمی از انسان است و نه شکار. نه به بازی دهشتناک این زیرژانر اشاره می‌شود و نه تصویری از آن آنتاگونیست مرسوم. اسم فیلم اشاره به روستایی دارد در نقطه‌ای دورافتاده در برزیل. دولت تصمیم می‌گیرد برای ازبین بردن اهالی روستا، آن را به ثروتمندان خارجی بفروشد تا توسط آنان شکار شوند. خارجی‌ها تلفیقی از تصویر روشنفکرانه رسانه‌ها و توحش وسترن تاریخی‌اند. آنها میان سرخوشی کشتن انسان و اخلاقیات منحط خود سرگردانند و نتیجه امر چیزی خارج از چارچوب‌های رایج ژانر است. اهالی روستا در امر جمع گرا موفق به شکست دشمن خارجی می‌شوند و نماینده دولت را به وقیحانه‌ترین شکل بر الاغی سوار می‌کنند تا به‌نوعی او را تنبیه کنند. سردسته شکارچیان نیز به سردابی منتقل می‌شود تا به شیوه فکری خودش نابود شود. درنتیجه اهالی روستا با تکیه بر سنت خود، درمقابل نوع مدرنیته حاکم بر برزیل می‌ایستند. به‌یاد داشته باشیم فیلم در دوره‌ای ساخته می‌شود که دولت دست‌راستی ژائیر بولسونارو بر این کشور حاکم است. او چنین رفتاری را در فروش کشور به خارجی‌ها در جریان نابودی جنگل‌های آمازون روا داشته است. فیلم حالا استعاره‌ای است از نگرش دولت نسبت به جامعه، جایی که سودانگاری لیبرالیستی در تضاد با خواست عمومی قرار می‌گیرد. فیلم «باکورائو» برخلاف دیگر فیلم‌های «شکار انسان» با جمع گرایی به پایان می‌رسد. دیگر قهرمان قوی‌هیکل و چابک در به کارگیری سلاح موفق ماجرا نیست. تقابل این دو فیلم در یک زمان می‌تواند تصویری از وضعیت جامعه جهانی باشد؛ جایی که جمع گرایی سوسیالیستی دربرابر فردگرایی لیبرالیستی قرار گرفته است. هرچند فردیت دربرابر جامعیت در اشکال دیگری نیز نمود پیدا می‌کند، اما به‌نظر می‌رسد تقابل میان سرمایه‌داری و طبقه رو به فزون فرودست اکنون در حال تغییر دادن ژانرهای سینمایی است. اینکه به چه میزان توانایی تغییر در ژانر وجود دارد، بستگی به زمان دارد؛ اما مبارزه آغاز شده است. هرچند وضعیت کنونی نشان می‌دهد هنوز پایبندی به سنت در زیرژانر «شکار انسان» وجود دارد. هنوز شکارچیان دشمنان یکپارچگی آمریکا به‌حساب می‌آیند و شکارچیان قصد دارند قهرمان آمریکایی را از میان بردارند. قهرمان نجات‌یافته کسی است که در نظام آمریکایی قهرمان شده است. او می‌تواند ناجی ملت باشد. درمقابل، فیلم برزیلی همان آمریکایی را در شکل متوحش نشان می‌دهد و کلید نجات و رستگاری را در وحدت مردم می‌بیند. به‌عبارتی تقابلی است میان فیلم آمریکایی و برزیلی که شاید بزرگ‌تر از این هم بشود.

همه شکارچیان سینمایی انسان

از ۱۹۳۱ که ارنست شودساک پای شکارچیان انسان را به سینما باز کرد، هالیوود شکل محبوبی از سینمای پرهیجان را کشف کرد. هرچند قوانین سانسور نیز مانع از انفجار شکارچیان انسان در سال‌های ابتدایی سینمای ناطق شد، اما با برچیده شدن نظام سانسور در آمریکا، به‌خصوص در دهه ۷۰، موجی از فیلم‌ها با موضوعیت شکار انسان روی پرده می‌رود. حتی برخی از آنها در ایران با تأکید بر حال‌وهوای روز دوبله می‌شود. بیشتر این فیلم‌ها شکارچیان ثروتمند را در پی شکار سیاهپوستان یا زنان، به‌عنوان گونه‌های انسانی ضعیف به تصویر می‌کشیدند که درنهایت یک قهرمان از معرکه شکل گرفته نجات پیدا می‌کرد. با پیشرفت زمان، فیلم‌های شکار انسان نیز دچار تحول می‌شوند. کار به سینمای علمی-تخیلی نیز کشیده می‌شود تا مجموعه «بازی‌های گرسنگی» در قالب فیلم، سریال، رمان و کمیک‌بوک به کالای فرهنگی قابل تأملی بدل شوند. در این جستار قصد داریم چند فیلم مهم شکار انسان را بررسی کنیم:

۱. بازی‌های گرسنگی (۲۰۱۲)

شاید مهم‌ترین فیلم در این گونه سینمایی به‌سبب شهرت، اقتباس از رمان سوزان کالینز باشد؛ فیلمی که به‌دلیل ویژگی‌های تینیجری‌اش به یک بلاک‌باستر موفق بدل شد. با حضور جنیفر لارنس «بازی‌های گرسنگی» شکل تازه‌ای از سینمای علمی-تخیلی پدید آورد. در آینده، در سرزمین پسارستاخیزی پانم، پایتخت مستبد «کاپیتول» بر مناطق دوازده‌گانه کشور حکومت می‌کند و هرسال مسابقاتی برای یادبود شورش مناطق برگزار می‌شود که در آن، دو نوجوان از ۱۲ منطقه باید همدیگر را بکشند تا نهایتا یک نفر قهرمان «بازی‌های گرسنگی» شود. تصویری از آینده آخرالزمانی در فیلم ارائه می‌شود که در آن برای بقا نیاز به قتل‌عام یکدیگر می‌یابند. درنهایت این فردیت زنانه‌ای است که از مهلکه زنده بیرون می‌آید و نظام استبدادی پیش‌رو را به چالش می‌کشد. آنچه فیلم‌هایی نظیر «بازی‌های گرسنگی» ارائه می‌دهند، جایگزین شدن آرمانشهرهای دهه ۴۰ سینما با ویرانشهرهایی است که در اشکال مختلف متجلی می‌شوند. همانند فیلم «پلتفرم» که در آن مردی خواهان رسیدن به آرمانشهری جمع‌گراست، اما او شکار سیستم ویرانشهری می‌شود که محصول امری ناشناخته است؛ امری که هنوز با جنجال‌های فکری روبه‌رو می‌شود.

۲. بارو (۱۹۸۵)

تریلر استرالیایی از معدود نمونه‌های غیرآمریکایی گونه خود است. فیلم براساس رمانی به همین نام داستان مدرسه‌ای را روایت می‌کند که دانش‌آموزانش، توسط گروهی مسلح اسیر می‌شوند. دانش‌آموزان درنهایت فرار می‌کنند، اما برای بقا مجبور به حمله به شکارچیان خود می‌شوند. فیلم کماکان یکی از مهم‌ترین فیلم‌های گونه خویش به‌حساب می‌آید. داستان برخلاف بیشتر شکارهای انسان، حول ثروتمند و فقیر یا سیاه و سفید نمی‌چرخد. همه‌چیز متأثر از تغییرات عجیب اجتماعی در دهه ۸۰ است؛ افزایش خشونت در مدارس و شلیک‌های بی‌امان در فضاهای آموزشی، رویدادی که هنوز در آمریکا دست‌کم تکرار می‌شود.

۳. آزمایش بلکو (۲۰۱۶)

در یک آزمایش اجتماعی پیچیده، گروه ۸۰ نفره آمریکایی در دفتر شرکت‌شان، در آسمانخراشی در ایالت کلمبیا محصور می‌شوند و ازطریق یک صدای ناشناخته به آنها دستور داده می‌شود وارد بازی مرگباری شوند که در آن باید یکدیگر را بکشند؛ وگرنه کشته می‌شوند. فیلم با یکی از قواعد مشهور ژانر بازی می‌کند؛ جایی که قربانیان بدون آگاهی در دنیای ناشناخته پیدار می‌شوند. آنها دخالتی در سرنوشت پیش‌روی خود ندارند، هرچند رفتارهایشان در گذشته بر عملکردشان تأثیر می‌گذارد. نوعی ورود باورهای مذهبی تنبیه‌محور که شاید برای توجیه خشونت چنین فیلم‌هایی باشد؛ اینکه آدم‌های شریر باید به بدترین شکل ممکن از میان بروند. همانند فیلم‌هایی چون سری مشهور «مکعب»، آزمایش بلکو نیز قصد دارد ضمیر ناخودآگاه انسان را آشکار کند و آن را در قالبی به تصویر کشد که باور کنیم درون انسان سیاهی لانه کرده است.

۴. بازی بقا (۱۹۹۴)

فیلم ارنست دیکنسون را شاید بتوان یکی از شاخص‌ترین آثار گونه «شکار انسان» مطابق با تمام مؤلفه‌های این گونه دانست؛ جایی که یک قهرمان تنها دربرابر گروهی از اشرار قرار می‌گیرد. قهرمان هم مردی است خوش‌چهره از نژاد انگلوساکسون که می‌تواند با تکیه بر توانایی‌های ذاتی خود، بقا را به نفع خود حفظ کند.

فیلم روایت جک میسون، بی‌خانمانی است که درقبال دریافت مقداری پول وارد بازی خطرناکی می‌شود، هرچند او بعدتر می‌فهمد مدیر این بازی به‌سبب انتقام از بی‌خانمان‌ها آنها را با اغفال شکار می‌کند. بازی توأم با لذت و انتقام و مواجهه فقر و ثروت؛ همان چیزی که در «شکار» نیز یافت می‌شود. جایی که انتقام انگیزه اصلی معرفی می‌شود، اما لذت شکار انسان بر همه آرمان‌ها سایه می‌اندازد. هرچند درنهایت این میسون است که برنده نبرد می‌شود. انگار هالیوود تمایل دارد جایی به فقرا هم امتیاز دهد، اما تنها فقرای قوی‌هیکل.

۵. دهمین قربانی (۱۹۶۵)

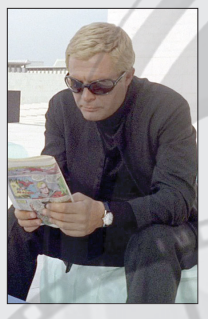

با فروکش کردن آثار جنگ جهانی دوم و زوال نئورئالیسم، سینمای ایتالیا به‌سمت جهانی مملو از اروتیسم و شهوت پیش می‌رود. سینمایی انسانی که قرار بود چشم‌انداز ضعفا باشد، ناگهان به محل جهان پررزق و برق و گناه‌آلود طبقه ثروتمند تبدیل می‌شود. دهه ۶۰ و تا حدودی ۷۰، سینمای ایتالیا با کمدی‌های جنسی، فیلم‌های ترسناک شهوانی و درنهایت داستان‌هایی از نگاه هوس‌آلود مردان به زنان پر شده بود. الیو پتری هم با همین فرمول به سراغ موضوع شکار انسان می‌رود؛ جایی که زن در مقام ابژه‌های جنسی شرایط را برای فیلمی تحریک‌کننده مهیا می‌کرد.

«دهمین قربانی» با بازی مارچلو ماستریانی در نقش دهمین قربانی زنی قاتل، تصویری شهوانی از یک زن قاتل با بازی اورسلا آندرسون می‌آفرینند. فیلم شباهت زیادی با «بازی‌های گرسنگی» دارد. فیلم پتری هم در دنیایی در آینده سپری می‌شود، اما در اینجا رابطه عاشقانه میان قربانی و شکارچی شکل می‌گیرد. بازی شکل گرفته در جهان رسانه‌ها تجلی پیدا می‌کند و این مشتریان رسانه‌ها هستند که به این بازی امتیاز می‌دهند تا ادامه یابد. ترکیب شهوت و اکشن فیلم بعدها به الگویی در هالیوود بدل می‌شود که در فیلم‌های جیمزباند و آستین پاورز به کرات تجربه می‌شود.

۶. بین‌راهی (۱۹۸۶)

قرار بود شکار انسان در رده فیلم‌های ترسناک قرار گیرد. نمونه‌های قابل‌تأملش را در اسلشرهای دهه ۶۰ و ۷۰ می‌توان یافت؛ جایی که B-Movie‌ها به‌سبب ارزانی در ساخت و موفقیت در گیشه به تولید انبوه می‌رسند. با افزودن چاشنی‌های جنسی به این گونه فیلم‌ها، نقش شکارچی انسان کریه و جوانان نابالغ قربانی به یک درون‌مایه ثابت تبدیل می‌شود. چند جوان برای عیاشی به جنگل می‌روند و با درگیر شدن آنها به شهوترانی، شکارچی کریه یک‌یک آنان را شکار می‌کند تا درنهایت دختر باکره از جنگل وحشت می‌گریزد. صدها فیلم با چنین حال‌وهوایی ساخته شده است. همگی هم قرار است ترسناک و خوف‌انگیز باشند، اما «بین‌راهی» یک استثناست. فیلم رابرت هارمون داستان جیم هالسی، پسر جوانی است که در مسیر سفرش با قاتل عجیبی به‌نام رایدر روبه‌رو می‌شود و او حالا باید برای بقا مبارزه کند. فضای فیلم بی‌شباهت با «دوئل» اسپیلبرگ نیست. قاتل در مسیر جاده قربانی را دنبال می‌کند تا او را به شیوه بازیگوشانه‌ای به قتل برساند. در این مسیر آدم‌های زیادی را قربانی می‌کند، اما کسی باور نمی‌کند همه اینها برای قتل جیم است. درنهایت پایان خونینی در فیلم وجود دارد تا فیلم با دهشت به پایان رسد و پای هیچ دختری، جز حامی قهرمان هم به فیلم باز نشود.

۷. نبرد سلطنتی (۲۰۰۰)

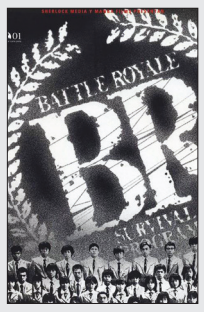

شکار انسان تنها به غرب خلاصه نمی‌شود. ژاپنی‌ها هم در این گونه سینمایی فعالیت داشته‌اند و اثر کینجی فوکاساکو یکی از مهم‌ترین آثار در این ژانر به‌حساب می‌آید. فوکاساکو ژاپن را در زمانی نامشخص به تصویر می‌کشد که دچار بحران اقتصادی شده، نسل نوجوان یاغی شده و در مدارس حاضر نمی‌شوند. دولت تصمیم می‌گیرد طرحی به نام Battle Royale ACT را برای کنترل طغیانگران به اجرا بگذارد.

چیزی که درطول فیلم به نمایش گذاشته می‌شود، زنجیره‌ای از وقایعی است که در آن دانش‌آموزان دست به واکنش می‌زنند. برخی تبدیل به قاتل‌های بی‌رحم می‌شوند، برخی خودکشی می‌کنند، گروهی نیز به‌دنبال راهی برای فرار از جزیره می‌گردند و برخی به توانایی فکری خود برای نابودی سیستم پناه می‌برند. فوکاساکو در فیلم بیش از آنکه به‌دنبال سبعیت و خشونت مدنظر غربی‌ها باشد، درپی نقد سیستم آموزشی و خلق موقعیتی است که در آن نسل جوان ژاپن خود را محک بزند. به‌نظر می‌رسد خارج از چارچوب‌های آمریکایی و هالیوودی، شکار انسان معنای دیگری پیدا می‌کند؛ گاهی اجتماعی و گاهی مذهبی و اساسا انتقادی.

چارسو

موج جدید کرونا و افت فروش در سینما

آمار فروش فیلم‌ها و حضور تماشاگر در سالن‌های سینما با بالارفتن آمار فوتی‌های کرونا، روند نزولی پیدا کرده و برخی سینماها نیز ترجیح می‌دهند اصلا فعالیتی نداشته باشند. به گزارش ایسنا، با افزایش آمار مبتلایان به کروناویروس، فیلم‌هایی که برای جذب مخاطب روی پرده سینماها آمدند، کم‌کم کارایی خود را از دست می‌دهند و برای فیلم‌هایی که برای اکران بعدی انتخاب شده‌اند، چندان امیدی برای رونق گیشه نیست. سجاد نوروزی، مدیر پردیس سینمایی آزادی در این‌باره گفت: «درحال حاضر بیشتر پردیس‌های بزرگ سینمایی، یک‌پنجم سال قبل خود مخاطب دارند و شاید غیرطبیعی نباشد که سینماهای کوچک کلا تعطیل باشند.» همچنین امیر قطبی، مدیر اکران سینما ایران هم درباره وضعیت مخاطبان این سینما بیان کرد: «از روزی که سینماها بازگشایی شدند ما هم فعالیت خود را شروع کردیم و به‌هر حال وضعیت با سال قبل قابل قیاس نیست، ولی نکته مهم این است که در همین شرایط خاص کرونایی در سه، چهار روز اول بازگشایی، وضع خیلی بهتر بود، درحالی که الان یک هفته‌ای است که افت شدید مخاطب داریم. وقتی آمار فوتی‌های کرونا به ۱۶۰ تا ۲۰۰ نفر می‌رسد، معلوم است که روی حضور مردم در سینماها نیز تاثیر می‌گذارد. ما در سالن‌ها ۵۰ درصدی را که گفته شده برای رعایت پروتکل‌ها درنظر داریم، اما ۱۰ درصد آن هم پر نمی‌شود و مخاطب چندانی به سینما نمی‌آید.»

افزایش فروش کتاب با بازگشایی کتابفروشی‌های بریتانیا

درحالی که کتابفروشی‌های برخی نقاط بریتانیا هنوز تعطیل هستند، آمار فروش کتاب نسبت به سال گذشته با افزایش روبه‌رو بوده است. به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، پس از گذشت سه هفته از آغاز به کار مجدد کتابفروشی‌ها در بریتانیا، آمار فروش کتاب به‌خصوص در حوزه کتاب‌های جنایی با افزایش مواجه شده است. در طول هفته گذشته، ۳۲/۶ میلیون نسخه کتاب چاپی به فروش رسید که این آمار نسبت به همین بازه زمانی در سال گذشته با ۲۱ درصد افزایش همراه بوده است. طبق آمار ارائه‌شده توسط «نیلسن» (وب‌سایت بررسی آمار فروش کتاب‌ها)، با به‌فروش رفتن حدود ۱۱ میلیون نسخه کتاب به ارزش ۹۴ میلیون پوند، آمار فروش در سه هفته اخیر نیز نسبت به همین بازه زمانی در سال ۲۰۱۹ افزایش ۱۹ درصدی داشته است. آمار فروش آثار جنایی نیز در دو هفته اخیر نسبت به سال گذشته با رشد همراه بوده است. با تبدیل شدن ژانر جنایی به محبوب‌ترین ژانر مخاطبان بریتانیایی، فروش آثاری همچون «ماه آبی» نوشته «لی چایلد» (جدیدترین جلد از سری داستان‌های شخصیت «جک ریچر») با استقبال مواجه شد. نتایج تحقیق جدید وب‌سایت نیلسن که با شرکت هزار فرد بزرگسال صورت گرفته بود، نشان داد آمار مطالعه بریتانیایی‌ها در طول قرنطینه افزایش داشته است. بریتانیایی‌ها پیش از بیست‌وسوم مارس به‌طور میانگین در طول هفته ۳/۴ ساعت مطالعه می‌کردند، اما در آغاز ماه «می» ۲/۷ ساعت دیگر به میانگین ساعات مطالعه هفتگی بریتانیایی‌ها اضافه شد. با اینکه نیلسن به‌دلیل تعطیلی کتابفروشی‌ها قادر به ارائه آمار دقیق فروش سه‌ماهه دوم سال نیست، اما «بوکسلر» فروش کلی کتاب در این بازه را نسبت به سال گذشته با ۱۱ درصد کاهش اعلام کرده است. اما با بازگشایی کتابفروشی‌ها در هفته نخست آمار فروش نسبت به سال گذشته ۳۱ درصد افزایش داشته است.

اعتراض جمعی از خبرنگاران بین‌المللی به تحریم‌های آمریکا علیه ایران

روابط عمومی معاونت مطبوعاتی اعلام کرد: «شماری از نویسندگان و خبرنگاران رسانه‌های خارجی طی نامه‌ای خطاب به روسای کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل، مراتب اعتراض خود را به ادامه تحریم‌های ظالمانه آمریکا علیه ملت ایران و دفاع از حقوق آنان به‌ویژه در شرایط حساس شیوع ویروس کرونا اعلام کرده و از آنان خواسته‌اند به مسئولیت خود برای اعمال فشار به دولت آمریکا در آزاد کردن سپرده‌های توقیف‌شده ایران عمل کنند تا به دولت ایران امکان تهیه دارو، مواد غذایی و تجهیزات لازم داده شود. ۴۶ نفر از خبرنگاران مقیم و غیرمقیم رسانه‌های خارجی، در نامه‌ای به روسای کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل که به سه زبان عربی، انگلیسی و فارسی نوشته شده است، ضمن تاکید بر اینکه شیوع ویروس کرونا، مسئولیت تاریخی بر دوش همه دولت‌ها و ملت‌ها گذاشته تا بهترین درمان و راه‌حل ممکن را برای نجات بشریت ارائه دهند، آورده‌اند: «در چنین شرایطی منطقی نیست که دولت‌ها و ملت‌های جهان تنها نظاره‌گر مردم ایران باشند که چگونه با دستان خالی درمقابل ویروس کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کنند و برای کاهش درد و رنج ۸۲ میلیون ایرانی، هیچ مسئولیتی احساس نکنند.» نویسندگان و خبرنگاران رسانه‌های خارجی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل خواسته‌اند که به مسئولیت تاریخی، حقوقی و بشردوستانه خود برای اعمال فشار به دولت آمریکا در جهت آزاد کردن سپرده‌های توقیف‌شده ایران عمل کنند تا به دولت ایران امکان تهیه دارو، مواد غذایی و تجهیزات لازم داده شود و از خزانه‌داری آمریکا نیز بخواهند به‌منظور کمک به اقتصاد خانواده‌های ایرانی اقدام به رفع تحریم‌های اقتصادی علیه ایران کند و محدودیت‌های اعمال‌شده بر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی جهت همکاری با ایران را از میان بردارد.